



## حج، یک مدل کوچک از جامعه آرمانی اسلام است/ نقش حج در پیشرفت جامعه اسلامی

داوود پرچمی، استاد جامعه شناسی دانشگاه شهید بهشتی گفت: حج یک مدل کوچک است برای جامعه کامل اسلام که قرار است به صورت بین‌المللی کار کند. آن چیزی که امروز ما می‌بینیم...

داوود پرچمی، استاد جامعه شناسی دانشگاه شهید بهشتی گفت: حج یک مدل کوچک است برای جامعه کامل اسلام که قرار است به صورت بین‌المللی کار کند. آن چیزی که امروز ما می‌بینیم، خیلی با ایده آل آن فاصله دارد. تشریع حج ارائه یک مدل کوچک از جامعه آرمانی اسلام است که انسانها همانند یک اردو و کارگاه آموزشی می‌آموزند و تمرین می‌کنند که چگونه در حیات اجتماعی معمول خود خدا محور عمل کنند و تقرب به خداوند را در زندگی معمول خود تجربه نمایند.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: دکتر داوود پرچمی استادیار جامعه شناسی دانشگاه شهید بهشتی در سال‌های اخیر تحقیقات متعددی در زمینه مناسک حج داشته‌اند. در آستانه عید قربان درباره نتایج این تحقیقات با ایشان به گفتگو نشستیم.

### \*زمینه‌ها و علل شروع تحقیقات شما درباره حج چه بوده است و چند سال است که ادامه پیدا کرده است؟

واقعیت این است که من اولین بار که در سال هفتاد و دو به حج مشرف شدم، اول به مدینه و بعد به مکه رفتم. ده روز در مدینه بودیم و بیست و یک روز در مکه. بیشتر با همین ذهنیتی که همه می‌روند رفتم. یعنی ذهن خود من بیشتر متوجه این بود که حج برای من به عنوان یک فرد باید چه دستاوردی داشته باشد.

### \*یعنی منظورتان انجام مناسک است؟

بله. یک مناسکی بود که باید انجام می‌دادیم و اینکه این مناسک چه تغییری در من به وجود می‌آورد و پس از آنکه برمی‌گردم چه فرقی با آن فرد قبلی خواهم داشت. من فکر می‌کنم که بعضی از اتفاقات در زندگی نقاط عطفی برای ورود از یک مرحله به یک مرحله دیگر است. مثل بلوغ. وقتی انسان بالغ می‌شود، از یک مرحله‌ای عبور می‌کند و مکلف می‌شود. یا مثلاً ازدواج، وقتی آدم ازدواج می‌کند، نقشها و انتظاراتی متوجه او می‌شود که شاید قبل از این آن انتظارات وجود نداشته‌است. این انتظارات را هم دیگران دارند که در یک موقعیت ایفای نقش متفاوت با قبل ایفای نقش شود و هم خود فرد چنین انتظاراتی از خود پیدا می‌کند. به نظر من حج هم یکی از این اتفاقات مهم است. این که در شرع مقدس آمده کسی که مستطیع می‌شود واجب است یک بار حج برود، برای این است که حج می‌تواند پایان یک مرحله از زندگی باشد و آغاز مرحله‌ای دیگر.

با این حال و هوا رفته بودیم و دنبال تحولات درونی و فردی خودم می‌گشتم. من با این نگاه رفتم که به عنوان یک فرد باید چه تحولات درونی در خودم داشته باشم، پس از بازگشت از حج چه انتظارات جدیدی از خودم در من به وجود بیاید. فکر می‌کردم شاید خداوند هم از من چنین انتظاری دارد که حالا که به حج آمدم، از این پس باید به گونه‌ای دیگری عمل کنی، فکر می‌کردم دیگران هم چنین انتظاری از من دارند. بطور خلاصه بعد فردی حج برایم مهم بود و به ابعاد دیگر توجه زیادی نداشتم، بیشتر بعد فردی حج برای من مهم بود.

تعمدا عبارت «بعد غیر فردی» را به کار می‌برم. چون وقتی که می‌گوییم اجتماعی، مطالب یک مقدار با هم خلط می‌شود. در بعد غیر فردی حج هم، از آنجا که سال هفتاد و دو بود و حال و هوای انقلابی بودن و صدور انقلاب مطرح بود و من هم تعلق خاطر نسبت به انقلاب داشته و دارم، از این بعد هم تکلیف می‌دانستم که حال که ما به حج مشرف می‌شویم، از این جهت هم باید فعال باشیم. یعنی تلاش کنیم که انقلاب را به حجاج دیگر کشورها معرفی بکنیم.

بنابراین اگر بخواهم خلاصه کنم، به عنوان یک زائر که به حج می‌رفت دوبعد برایم مهم بود. در بعد فردی بیشتر تحولات درونی خودم مورد توجه بود، بطوری که این تحولات زندگی آینده من را جوری تغییر بدهند که بیشتر در مسیر نزدیک شدن و تقرب به خداوند قرار بگیرم. نوعی تحول معنوی در من به وجود بیاید که بتوانم آنها را مشاهده کنم.

از نظر سیاسی هم فکر می‌کردم، در کشور ما یک انقلاب اسلامی مردمی شده و این می‌تواند الگوی موفق برای کشورهای دیگر باشد و من به عنوان یک حاجی مسلمان انقلابی ایرانی باید این الگو را به حجاج کشورهای دیگر معرفی کنیم اما متأسفانه دیدم بحث ارتباط با حجاج خیلی سطحی و ضعیف است. ما صد هزار نفر را به حج می‌بریم که عده بسیار خیلی از آنها توانایی ارتباط با دیگران را دارند. بنابراین بحث ارتباط و صدور انقلاب و این جور موارد خیلی محقق نمی‌شود. خلاصه آنکه وقتی برگشتیم، با این ذهنیت برگشتیم که آنچه که باید می‌شد نشد. در بعد فردی هم که برگشتیم و آمدید، دیدیم که بالاخره ما یک انتظاراتی از خودمان داشتیم، و هر چند مراقبت هم می‌کنیم که آنها پایدار بماند ولی باز شرایط اجتماعی به نوعی خودش را تحمیل می‌کند و ما یادمان می‌رود.

نه سال بعد با لطف امام رئوف حضرت علی بن موسی الرضا(ع) در سال هشتاد و یک دوباره به عنوان زائر مشرف شدم. در آن زمان یکی از دوستان بسیار عزیز من مسؤول دفتر نمایندگی سازمان حج و زیارت در مکه بود، با این نگاه که خدمت به حجاج عبادت است به ایشان مراجعه کردم که اگر کمکی، کاری از دست من برمی‌آید، بگویند انجام بدهم. آنها تمایلی نداشتند و

توصیه کردند به زیارت بپردازم.

سال دوم که من به عرفه رفتم، خداوند این سؤال را در ذهن و قلب من انداخت که اینکه در سوره حج، آیه بیست و هفت و بیست و هشت آمده است: «ای پیامبر مردم را به حج فرا بخوان تا پیاده و سواره از راههای دور به سوی تو بیایند تا شاهد منافعی برای خودشان باشند». (وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ أَثْنَيْنِ مِنْ كُلِّ فُجٍّ عَمِيقٍ. لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فُكِّلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَوَّاسَ الْفَقِيرِ)

من فکر می‌کردم، خدایا این منافع حج چیست و کجاست و چه کسانی چقدر از آن بهره می‌برند؟ اگر منافع آن این است که من تحول معنوی پیدا کنم کفایت می‌کند؟ آیا با تشریع حکم دیگری محقق نمی‌شود؟ چرا همه باید در یک نقطه اجتماع کنند؟ به نظر من این رسید که باید بین منافع و اجتماع در این سرزمین خاص رابطه ای باشد. مخصوصاً این بعد برای من خیلی مهم شد. چرا؟ به دلیل اینکه مثلاً اگر فردی، همین طور که خداوند به ما دستور دادند که یک ماه در ماه رمضان روزه بگیریم و این برای تقویت معنوی ما است، شارع مقدس می‌توانست مثلاً هر کسی ده روز در عمرش برود و در مسجد جامع شهرش معتکف بشود تا بعد معنویت تقویت بشود را تشریع کند ولی این که فرا خواند، دستور داد و گفت فرا بخوان که همه به اینجا بیایند، خوب برای چه به اینجا بیایند؟ برای چه قرار است که به اینجا بیایند؟

توجه داشته باشید که قرائت من، نه قرائت فقهی از حج است و نه قرائت عرفانی. من نه فقیه هستم و نه عارف. بلکه من از منظر یک دانشجوی جامعه‌شناسی حرف می‌زنم که خداوند به او توفیق داده و چند سفر حج رفته است. با توجه به اینکه تعریف خاصی از توسعه دارم، لذا این آموزشها و نگاه، من را به این سمت برد و به این نتیجه رسیدم که حج اساساً برای این افزایش سرمایه‌های انسانها در سطوح مختلف است. این سرمایه هم سرمایه معنوی است، هم سرمایه اقتصادی است، هم سرمایه سیاسی است، هم سرمایه اجتماعی است، هم سرمایه فرهنگی است. با حج رفتن و آمدن باید سرمایه‌ها افزایش پیدا بکند. آن هم نه فقط سرمایه‌های معنوی فردی. این نگاهی تقلیل‌گرایانه به حج است. حج این ظرفیت را دارد که سرمایه‌ها را در سه سطح افزایش دهد. در سطح خرد، برای فرد، در سطح میانه برای کشور و در سطح کلان برای امت اسلامی انواع سرمایه‌ها را افزایش دهد. حج نمونه ای از نظام اجتماعی چند فرهنگی است که همه اعضای آن ضمن حفظ برخی تفاوت‌های خود با وفاق بر اشتراکات عام مهم سرمایه‌هایشان را همسو با افزایش سرمایه‌های جامعه (کشور خود و امت اسلامی) افزایش دهند.

اساساً مفهوم پیشرفت را مناسب‌تر از توسعه می‌دانم، این مورد توجه مقام معظم رهبری هم هست. به نظرم ایشان هم این را فرموده‌اند. من واژه پیشرفت را از ایشان وام می‌گیرم و استفاده می‌کنم. فکر می‌کنم این جهت‌دار بودن هم در فرمایشات ایشان بوده است. توسعه در ظاهر یک مفهوم بی‌جهت است، اشکالش این است که جهت ندارد ولی پیشرفت جهت دارد. یعنی معلوم است که ما باید به یک سمتی حرکت کنیم. حرکت مابهت و سمت و سویی هم باید داشته باشد. قابل ذکر است که مفهوم توسعه جهت‌گیری اومانستی دارد اما به گونه ای مطرح می‌شود که این بنیان فلسفی آن دیده نشود.

علاوه بر این بنده نظری در باب نظم دارم که تحت عنوان نظم کامل مطرح می‌کنم. نظم کامل، نظم دارای رشد حداکثری، تعادل حداکثری و جهت‌گیری حداکثری است. وقتی در جامعه‌شناسی از نظم اجتماعی صحبت می‌کنیم، این یک نظم بدون جهت است ولی وقتی می‌گوییم نظم کامل، نظمی است که حرکت آن باید در یک جهت خاصی باشد. وقتی از نظم اجتماعی می‌گوییم، هر نوع تعادلی را نظم می‌گوییم ما اگر تعادل در جهت خاصی باشد، نظم اجتماعی جهت دار نظم کامل می‌شود. بعلاوه پیشرفت را فرایند مستمر و متعادل تولید و مصرف (حداقل) چهار نوع سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در سه سطح خرد، میانه و کلان بر مبنای جهان‌بینی اعضای یک واحد اجتماعی می‌دانم.

اعتقاد من این است که حج یک مدل کوچک است برای جامعه کامل اسلام که قرار است به صورت بین‌المللی کار کند. آن چیزی که امروز ما می‌بینیم، خیلی با ایده آل آن فاصله دارد. تشریع حج ارائه یک مدل کوچک از جامعه آرمانی اسلام است که انسانها همانند یک اردو و کارگاه آموزشی می‌آموزند و تمرین می‌کنند که چگونه در حیات اجتماعی معمول خود خدا محور عمل کنند و تقرب به خداوند را در زندگی معمول خود تجربه نمایند. جامعه ای الهی به دور از هرگونه تفاوت‌های گروهی، اجتماع اجتماعات است، که بنیان آن اجتماع، تمسک به حبل الهی می‌باشد. اجتماعی مبتنی بر اشتراکات عام و نادیده گرفتن افتراقات. جامعه ای که معیار اکرام انسانها تقواست و آن هم امری است بین انسان و خداوند. جامعه ای که به دلیل لبیک گویی به خداوند و الهی شدن اعضای آن، امنیت در اندازه ای است که حمل سلاح حرام، روگرفتن زنان حرام، آسیب رساندن به گیاهان و حیوانات حرام، خون از بدن خارج کردن حتی از بدن خود حرام، جامعه ای که وقتی خدا محور می‌شود تفاوتها اعم از تفاوت‌های قومی نژادی و مذهبی و جنسیتی نادیده گرفته می‌شود و همه متصف به صفت بندگی خداوند که معیار انسانیت است می‌گردند. حج برای اجتماع و وحدت است و وحدت وضعیتی است که تفاوتها وجود دارند از بین نمی‌روند اما اهمیتشان را از دست می‌دهند، اشتراکات اهمیت پیدا می‌کنند.

اگر قرار باشد که در این سه سطح (خرد، میانه و کلان) و حداقل در چهار بعد (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که با تسامح رشد معنوی هم جزئی از سطح خرد آن تلقی شده است) سرمایه‌ها رشد کند، چه باید کرد؟ بنده این نوع حج را حج مطلوب نام گذاری کرده‌ام که با حج مقبول فرق می‌کند. حج مقبول ابعاد عرفانی و فقهی دارد که حتماً باید محتوایی همراه با معرفت و صورتهای مطابق با شرع داشته باشد تا حج درست باشد، اینها با همدیگر حج مقبول می‌شود. محتوا به سطح آدمها بستگی دارد. اما صورت برای همه مشترک که باید رعایت شود. بنده فکر می‌کنم آن صورت و محتوی در بستر حج مطلوب به فایده ای که خداوند وعده آن را داده است خواهد رسید.

## \*از نظر شما حج مطلوب، همان حج دارای پیشرفت است؟

بله. حج مطلوب حجتی است که در آن پیشرفت با تعریفی که عرض کردم محقق می‌شود. در یکی از شبهه‌هایی که در منا وقوف کرده بودم، از خداوند طلب معرفت در وقوف داشتم. به این نتیجه رسیدم که معرفت از یک سو رسیدن به مقام تعبد که همان بعد فقهی و عرفانی را در بر می‌گیرد واز سوی دیگر انجام حج مطلوب است که باید مسلمانها و کشورهای اسلامی و امت اسلامی از این فرایند به پیشرفت دست پیدا بکنند. یعنی سرمایه‌های آنها رشد بکند. لذا اعتقاد من این است که وقتی حاجی به آنجا می‌رود، باید این امکان را داشته باشد که حتی معامله اقتصادی کند. این یعنی بازار مشترک اسلامی. اکنون حج از این حالت فاصله زیادی دارد، وقتی حجاج برمی‌گردند ساکهای شان از کالاهای مشرکان چینی و امثال آنها پر است. ما کالای چینی‌ای را که خدا را قبول ندارد، از حج می‌خریم و می‌آوریم. در حالی که این حج باید موجب توسعه اقتصادی مسلمانها بشود و سرمایه اقتصادی مسلمانها افزایش بیابد. یعنی ما باید در آنجا تولیدات کشورهای اسلامی را مبادله کنیم و زمینه این مبادله را در طول سال فراهم کنیم. با وجود این حکومت فعلی سعودی نمی‌شود اما امری نشدنی نیست. در حال حاضر ما طرح نظری می‌کنیم. انشاءالله محقق هم خواهد شد.

ما از تولید سرمایه اجتماعی صحبت می‌کنیم، مثلاً یک کاروان حدود صد نفر عضو دارد. تقریباً پنجاه نفر خانم و پنجاه نفر آقا هستند. معمولاً هم خانمها و آقایان جدا هستند. البته فکرهای غلطی هم مطرح هست که همه را اتاقی بکنند و هتلی و اینها. اینها فکرهای غلط است. نگاه توریستی به حج است. نگاه زیارتی به حج نیست سیاحتی است.

در حالی که هر چقدر اخوتها در حج بیشتر شود، این به حج مطلوب نزدیکتر است. وقتی که شما نگاه می‌کنید، می‌بینید در کاروانیان، آقایان مثل برادر شده‌اند و خانمها مثل خواهر شده‌اند. و خیلی از این حجاج وقتی برمی‌گردند، ارتباطاتشان با هم سالهای سال محفوظ می‌ماند و حتی ازدواجهای فامیلی بینشان صورت می‌گیرد. یعنی شبکه روابط اجتماعی شما گسترش پیدا می‌کند. این یعنی تولید سرمایه اجتماعی.

اعتقاد من این است که می‌شود این را گسترش داد. سرمایه اجتماعی را می‌شود گسترش داد. طرحهایی را ارائه کرده‌ام که می‌شود در یک شهر به طور آزمایشی اجرا شود بعد کم کم گسترش پیدا کند. مثلاً کاروانهای یک شهر به نوعی بیشتر با هم ارتباط داشته باشند و شرایطی فراهم کنیم تعاملات بیشتر شود و سرمایه اجتماعی تولید بشود.

اساساً ممکن است این را بگویند که تمرکز حجاج از موضوع اصلی خارج می‌شود. این حرف درست نیست، تمرکز حجاج برچه باید باشد؟ این نظر را به دلیلی که خواهم گفت نمی‌توانم بپذیرم. چون اعتقاد من این است که در جامعه ایده‌آل اسلام ساختارهای اجتماعی به گونه‌ای هستند که افراد در زندگی روزمره خودشان، نه فقط در لحظات عبادتشان، در زندگی روزمره‌شان تقرب به خداوند را تجربه می‌کنند. یعنی من در معلمی کردنم در دانشگاه، اگر راننده تاکسی هستم، در مسافركشیم. اگر نانوا هستم، در نان پختنم، تقرب به خدا را تجربه کنم. ساختار جامعه اسلامی باید این گونه باشد؛ و بعد از آنکه سرمایه‌های اجتماعی درون شهری را گسترش دادیم این کار را بین چند استان و بعد بین کشورها با همین طرحی که عرض کردم، می‌توان بین‌المللی کرد. البته در حال حاضر هم به گونه‌ای دیگر در بین‌المللی کردن تلاش می‌شود ولی در این بین‌المللی کردن مردم ما نقش قابل توجهی ندارند.

می‌شود به بالا بردن سرمایه اجتماعی نگاه تخصصی هم داشت. چطور؟ تمرین آن را از ایران شروع کنیم تا بعداً بتوانیم بین‌المللی آن را راه بیندازیم. از یک استان شروع کنیم. بعد ملی‌اش کنیم و بعد بین‌المللی‌اش کنیم. برای مثال پزشکان یک رشته تخصصی ملاقاتی با همدیگر داشته باشند. جامعه‌شناسان با هم یک ملاقاتی داشته باشند و تجار با هم جلسه‌ای داشته باشند و امثالهم.

در واقع این نوعی سیاست‌گذاری و هدف‌گذاری است که برای اجرایش باید کار کرد. این نشدنی نیست. خواهش من این است که توجه کنید که اینها نشدنی نیست. شدنی است. بازرگانان در یک صنف خاصی دور همدیگر جمع بشوند. اگر شما این را بین‌المللی کنید، در واقع ما آمدم و زمینه‌های شکل‌گیری بازار مشترک اسلامی را ایجاد کرده‌ایم نه از طریق حکومت‌ها بلکه از طریق مردم که الگوی خاص و موفق انقلاب اسلامی است، اینها زمینه‌های آن حکومت جهانی است که ما مدعیش هستیم و اعتقاد ما این است که انشاءالله امام زمان تشریف می‌آورند و ایجاد می‌شود. همچنین می‌توانیم از شبکه‌ی مجازی برای آنکه این شبکه استوارتر گردد استفاده نماییم.

اجزای نظام هم باید مشارکت کنند. مثلاً وزارت بازرگانی باید کمک کند. وزارت امور خارجه باید کمک کند. سفارتخانه‌های ما در کشورهای دیگر باید به ما کمک کنند که این شبکه‌ها تقویت شوند. اگر ما می‌خواهیم تمرین اداره جهانی بکنیم، اینها تمرینهایش است. حج یک مدل کوچک است که برای تمرین کردن خوب است. تمرین کنیم تا در مدل واقعیش وقتی می‌خواهیم دنیا را اداره کنیم، بدانیم چه طور باید اداره کنیم.

در رشد سرمایه سیاسی‌نیز به همین شکل عمل می‌کنیم. سرمایه سیاسی یعنی اعمال قدرت در اداره جامعه و مقاومت در برابر قدرتهایی که می‌خواهند نوع دیگری اداره جامعه را تحمیل کنند. اگر ما یک تعاملی با نخبگان برقرار بکنیم این یعنی سرمایه سیاسی. بعداً می‌گوییم چه سازوکاری درست کنیم که اینها محقق بشود.

در مورد سرمایه فرهنگی به همین شکل. در مورد سرمایه فرهنگی خیلی می‌توانیم کار کنیم. برای مثال ما صد هزار نفر حاجی به مکه می‌فرستیم. اگر ما یک کارت خیلی کوچک که نیروهای امنیتی سعودی را هم حساس نکنند، به زبان انگلیسی باشد یا عربی چاپ کنیم و به حجاج بدهیم، هر کدامشان ده عدد، پنج عدد آن را توزیع کنند. حالا هر چه شما می‌خواهید روی آن بنویسید.

می‌توانیم از این ظرفیت برای بالا بردن سرمایه سیاسی و سرمایه فرهنگی استفاده کنید. لازم هم نیست زیاد اسمی هم از ایزان ببریم بلکه ارزشها و اصول انقلاب اسلامی را ترویج نمائیم به نتیجه می‌رسیم.

اعتقاد من این است که حج جایگاهی است که شارع مقدس برای پیشرفت همه جانبه جامعه اسلامی طراحی کرده و از این ظرفیتها باید استفاده کرد. بنده یک مدتی هم مشاور فرهنگی رئیس سازمان حج بودم. در این دوره یک سری مطالعاتی هم داشتیم. موضوع برخی از تحقیقات سنجش رضایت حجاج از کارسازمان بود. متأسفانه این سرمایه‌هایی که عرض کردم بسیار پایین است ولی رضایت حجاج از رسیدگی به آنها بالا است.

#### **\*چند سال برای سازمان حج تحقیقات انجام دادید؟**

فکر می‌کنم تقریباً شش سال. بعضی تحقیقاتی که آنجا انجام می‌شد در حال ساماندهی شدن بود و تازه این تحقیقات داشت به ثمر می‌نشست و به یک سمت و سویی می‌آمد که تغییرات سیاسی در دولت قبلی آن را متوقف کرد. یک کار علمی که می‌خواهد مؤثر واقع بشود، آن هم در حوزه علوم انسانی، نیاز به انباشتگی دارد. البته با شناخت اندکی که از مسئول فعلی دارم فکر می‌کنم که ایشان از درایت و تخصص لازم برخوردار هستند که این مسیر را ادامه دهند.

غیر از این مباحث رضایت‌سنجی یک کار دیگری هم انجام دادیم. با این تئوری که حج مطلوب حجتی است که پیشرفت تولید می‌کند و پیشرفت فرایند مستمر و متعادل تولید این سرمایه‌ها در سه سطح است. تمام پیامها و بیانات حضرت امام و مقام معظم رهبری را تحلیل محتوا کردیم و دیدیم کجاها بیشتر مورد توجه است و کجاها کمتر مورد توجه بوده. ما دیدیم این بزرگواران به عنوان معماران انقلاب اسلامی چه دیدگاههایی دارند. به نظر من سازمان حج اصلاً خیلی با اینها کاری ندارد. خودشان کار تعریف شده دارند. می‌روند و آن کارها را انجام می‌دهند. به قول دوست ما که یک مسئول اسبق سازمان حج بود، می‌گفت همه‌اش دنبال این هستیم که می‌توانیم طول کبابها را بلندتر بکنیم. ما یک نوعی پذیرایی می‌کنیم که اصلاً با فرهنگ حج سازگار نیست.

#### **\*انگار عسرت در حج دیده نمی‌شود، و تماماً رفاه و تجمل‌گرایی می‌باشد.**

بله. اصلاً این نیست. من دیدم که حجاج بعضاً داوطلبانه و مخفیانه خودشان روزه می‌گیرند. اما ساختار آنجا ساختار متناسب با سیاحت است و نه متناسب با زیارت و حج.

برگردیم روی سازوکار. در آن زمان با توجه به تجربه بالا، تعمق فکری و دور اندیشی و کلان نگری رئیس وقت سازمان حج دو رویکرد مهم شکل گرفت اول، فرهنگی دانستن تمام فعالیتهای سازمان حج به ویژه تاکید بر فرهنگی بودن فعالیت‌های اجرایی مانند تغذیه، اسکان، حمل و نقل و.... دوم تدوین سند توسعه حج.

#### **\*یعنی سند، دستاورد تحقیقات شما در مورد حج بوده است؟**

بخشی از آن مبتنی بر این تحقیقات بود و بخشی هم دوستانی که در حوزه مدیریت کار می‌کردند و تخصص مدیریت استراتژیک داشتند، بیشتر کار تنظیم سند به عهده آنها بود اما بنیان‌هایش بر مبنای کارهای تحقیقی و مخصوصاً آن کاری که روی فرمایشات حضرت امام و مقام معظم رهبری انجام دادیم، گذاشته شد.

در این سند این فکر را آوردیم که چگونه باید سرمایه‌ها را تولید کنیم. تولید سرمایه‌ها ساختار اجتماعی می‌خواهد. یک سازوکاری طراحی شد به نام کانون‌های حج. به این نتیجه رسیدیم که باید در شهرهای مختلف و در استانهای مختلف کانونهای حج ایجاد کنیم و اعضای آن بالقوه همه کسانی باشند که می‌خواهند به حج بروند و همه کسانی که به حج رفته‌اند.

حتی امر آموزش را می‌توان از طریق این کانونها به سمتی برد که آموزش یک ساله بشود. البته می‌شود جلوتر هم برد و به طور غیرحضور فعال کرد و اعضای خانواده‌ها را هم آموزش حجاج درگیر کرد. با توجه به رشد تحصیلات در کشور می‌توان حداقلی از کلمات را یاد داد که حاجی بتواند جمله عربی بگوید. این خودش تولید سرمایه فرهنگی هم هست. پیشنهاد بود که از شش ماه قبل تا شش ماه بعد از آن امر آموزش با مشارکت اعضای کانون‌ها انجام شود. این نگاه می‌تواند تعریف استطاعت برای انجام حج را تغییر دهد. اگر حج مطلوب حجتی است که باید در پیشرفت فرد، جامعه و امت اسلامی مؤثر باشد تعریف استطاعت نیز می‌تواند متناسب با آن باشد.

الآن ما حاجی را در فرودگاه جده سوار هواپیما شده یا نشده رها می‌کنیم دیگر با او کاری نداریم. در حالی که کانون‌های حج که نهاد مردمی است می‌تواند آنها را بعد از حج هم متصل نگه دارد و ضمن حفظ شرایط آنها به توانایی‌های آنها بیافزاید و از توانایی‌های آنها نیز استفاده کند. این افراد با انتقال تجربیات خود به حجاج بعدی آموزش دهند که چطور بتوانند دستاوردهای حج را در خودشان حفظ کنند و یا چطور بتوانند با این فشارهای اجتماعی که حاجی را از مسیر حج دور می‌کند مقابله کنند.

شاید این تعبیر خوبی نباشد. ما به گناه کردن عادت کرده‌ایم. به گناه کردن معتاد هستیم. معتاد به قصور هستیم. اگر گناه کبیره نکنیم، گناه صغیره می‌کنیم. معتادیم. بعد برای یک دوره بازپروری به حج می‌رویم. ترک می‌کنیم. خداوند عنایت می‌کند. آن سرزمین یک مختصاتی دارد که وقتی انسان در آن فضا قرار می‌گیرد، آمادگی پیدا می‌کند که از این اعتیاد دوری کند. وقتی که از کمپ بازپروری برمی‌گردد، خانواده باید از او مراقبت کنند که این دوباره به اعتیاد برنگردد. محیط باید او را مراقبت بکند. اینها آموزش دادنی است یا به عبارتی شدنی است.

کانونهای حج می‌تواند از افزایش ظرفیتهای حجاج در آن چهار نوع سرمایه استفاده بکند. برای مثال آزمایش کردیم. به حجاج فرم دادیم. گفتیم داوطلبانه پر کنید. شما حاضر هستید بعد از برگشتن کمی از وقتتان را برای کمک به نیازمندان بگذرانید.

درصد بالایی نوشته بودند بله. حاضر هستیم. آیا حاضر هستید یک مبلغی به نیازمندان کمک کنید، اینجا هم می‌گویند بله. حاضر هستیم. یا مثلاً برای فلان موضوع حاضر هستید کمک بکنید. می‌گفتند بله حاضر هستیم. یا برای مثال اگر پزشکان در حج دور هم جمع می‌شوند تا در حوزه کاری خود با هم مبادله اطلاعات کنند، می‌توان آنها را در کانونهای حج آورد و از ایشان خواست پس از بازگشت، به مردم مستمندی که کانون حج به ایشان معرفی می‌کند، هفته‌ای یک ساعت از وقتشان را بگذارند و اینها را ویزیت کنند. مطمئن باشید می‌پذیرند. آنجا اصلاً حال و هوا، حال و هوای ایثار است. حال و هوای خود ندیدن است. خدا دیدن است و خدمت به مخلوق خدا را راهی برای تقرب خداوند دانستن.

چون هر چه انسانها به خداوند نزدیکتر شوند، الفت و دوستی و مؤدت بین خودشان زیاد می‌شود. آنجا چون انسانها به خدا نزدیک می‌شوند، مؤدت و محبت بینشان زیاد می‌شود. اصلاً نوع روابط اجتماعی فرق می‌کند.

این کانونها شبیه مؤسسات خیریه‌ای می‌شود که ما به صورت سنتی داریم. همانند هیاتهای مذهبی که ما داریم. بنیان و مهمترین وجه اشتراک اینها هم دین است. یعنی یک اشتراک قوی است که به راحتی گسسته نمی‌شود. ممکن است بعضی تبعات هم داشته باشد. در کدام ساختار اجتماعی چنین احتمالاتی نیست. همه کارها ممکن است تبعات منفی هم داشته باشد. این تبعات اینجا کمتر است. اگر ما چنین کانونهایی به وجود بیاوریم، می‌توانیم این فکر را محقق بکنیم که از ظرفیتهای حج بیشتر استفاده بکنیم. این کار از نظر اجرایی سختی دارد، سطح بین المللی آن طاقت‌فرسا است ولی شدنی و پر فایده است.

#### **\*برای این کار هنوز قدم عملی برداشته نشده است؟**

اعتقاد من این است که اصلاً مسؤولین در چنین فضایی نیستند. وقتی مطالبات رهبری را نگاه می‌کنم، گاهی وقتها دلم می‌سوزد. واقعاً می‌گویم. دلم می‌سوزد که ایشان یک سری مطالبی را در چه سطحی مطرح می‌کنند. نه در ارتباط با حج. در ارتباط با همه مسائل کشور. ایشان مسائل را در سطحی بسیار رفیع و واقع بینانه مطرح می‌کنند، ما در سطحی نازل می‌فهمیم و اجرا می‌کنیم. این خیلی عجیب است. حج هم همین طور است. این که می‌گویید اقدامی شده یا نه. من فکر می‌کنم مسؤولین به لحاظ ذهنی با این حرفها فاصله دارند. اصلاً بدین شکل فکر نمی‌کنند. آسیمی که در حج مشاهده می‌شود، یک نگاه تقلیل‌گرایانه به حج است و تا این نگاه تقلیل‌گرایانه وجود دارد این مشکلات هم باقی خواهد بود. افرادی که امور را اداره می‌کنند، با این نگاه فاصله دارند. چون چنین تخصصی ندارند، چنین نگاهی هم ندارند. ما هم ادعایی نداریم که این نگاه، تنها نگاهی است که باید انجام شود. من به عنوان دانشجوی جامعه‌شناسی از این زاویه به موضوع نگاه می‌کنم. زوایای دیگرش را هم باید متخصصین حوزه‌های دیگر مطرح کنند.

گفت‌وگو از میثم مهدیار